

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم	تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی

سقوط آندلس و عبرت‌های آن برای جامعه و حکومت اسلامی ایران

می‌دانیم که اساساً امویان اسلام را به‌عنوان محور حاکمیت خود قرار نداده بودند؛ بلکه محور و اساس، حاکمیت خودشان بود مثل یک نظام سلطنتی؛ ولی این سلطان‌ها دینشان هم مثلاً اسلام بود. برای مثال در دوران قاجاریه بالاخره پادشاهان قاجار مسلمان و شیعه بودند؛ اما نه اینکه محور حکومت قاجاریه، حاکمیت اسلام یا تشیع باشد. اگر این تفاوت را قائل شویم، می‌بینیم که در واقع یک عده از بنی‌امیه حاکمند و آمدند نفوذ کردند و توسعه‌ی قلمرو اسلامی را دنبال می‌کردند؛ تا قلب اروپا هم آمدند از جمله همین کشور آندلس که یکی از قلمروهای فتح‌شده‌ی امویان در دوران حکومتشان است و استمرار هم پیدا کرد. حتی بعد از اینکه در دمشق که مرکزیت امویان بود، فروپاشی اتفاق افتاد و حکومت بنی‌امیه از پا درآمد، هنوز ته‌مانده‌هایشان تا صدها سال بعد در جاهای مختلف از جمله آندلس حضور داشتند. پس این یک نکته که اولاً دنبال یک حکومت دینی نباشید؛ حکومتی است که فتح کرده و دارد حکومت می‌کند، منتها دین این حاکمان هم اسلام است. مثل اینکه می‌گوییم دین شاه ایران قبل از انقلاب، اسلام است؛ ولی نه اینکه حکومت اسلامی تشکیل داده است. بنی‌امیه دنبال قدرت، دنیا، حکومت کردن، جاه و جلال و امکانات اشرافی خاصی بودند که از رهگذر سلطنت و حکومتشان به دست می‌آمد.

نکته‌ای که به نظر من باید بحث کرد، (اولاً در اسپانیای امروز، جریان‌های اسلامی فعالی داریم) اولاً این است که با مبارزه‌ای که بعد از فروپاشی حکومت اسلامی در آندلس اتفاق افتاد، مسیحیان شروع کردند هرچه از دوره‌ی اسلامی بود، تمام آثار علمی، معماری، هنری را پاک و محو کنند. خب یک دوره‌ی

طولانی، هشتصد سال تاریخ یک ملت، را بتوان پاک کرد کار خیلی عجیب و غریبی است؛ ولی اینها با قساوت و پیگیری تمام، سعی کردند که اصلاً هویت هشتصد سال زندگی اسلامی این ملت را کلاً از بین ببرند و پاک کنند؛ منتها گروه‌های کوچکی از مسلمانانی که الان در اسپانیا زندگی می‌کنند، پیگیر این ماجرا هستند که ما یک ملت هستیم، هشتصد سال تاریخمان کجاست؟! چرا وسط تاریخ ما هشتصد سال خالی است؟! و از یک تاریخ به هشتصد سال بعد می‌پریم و دوباره به عنوان تاریخ کشورمان بحث می‌کنیم؛ آنجا مسلمانانی هستند که [در این زمینه] فعالند.

دومین نکته‌ای که اینجا باید بحث کرد، [این است که هرچند] حکومت اموی حکومت فاسد و قدرت‌گرایی است ولی [در همین] دوران و در حاشیه‌ی همین حکومت، تفکرات اسلامی توانست وارد فضای آندلس شود، آنجا تحوّل عظیمی را ایجاد کرد. ما فلاسفه‌ی بزرگ، دانشمندان علوم تجربی بزرگ در این فاصله‌ی هشتصد ساله در آندلس داریم؛ چهره‌های بسیار برجسته‌ای هستند؛ آثار علمی آنان هم بعضاً باقی مانده است که این نشان‌دهنده‌ی کاری است که اسلام کرد. درست است که حکومت، از نظر ما حکومت اسلامی نبود، حکومت اموی بود؛ اما بالاخره در کنار این، اسمی از اسلام آنجا رفت و دانشمندانی پرورش پیدا کردند. آندلس در آن دوران مفاخر علمی‌یی دارد و به نحوی شاید همین جریان است که می‌تواند تفکر آزاد علمی را به مردم بشناساند؛ چیزی که دستگاه کلیسا سالیان دراز در قالب دادگاه‌های تفتیش عقاید و انگیزبسیون^۱ و امثال اینها با آن مبارزه کرده بود. متن کتاب مقدّس را اصل قرار می‌داد و هر دانشمندی حرفی می‌زد که با ظواهر کتاب مقدّس نمی‌ساخت، حکم ارتدادش صادر می‌شد و گردنش را زیر گیوتین می‌زدند؛ چنین اتفاقاتی در دوران تاریکی، به اصطلاح خود تاریخ‌تمدن‌نویس‌های غربی، می‌افتاد. و اسلام آمد تا قلب اروپا، تفکر آزاد علمی را به مردم شناساند و جهش‌های بزرگ علمی را ایجاد کرد. و استمرار همین جریان آزاداندیشی علمی و تفکر آزاد علمی است

^۱. استنطاق، بازخواست، تفتیش عقاید.

که منتهی می‌شود به همان رنسانس که نهضت تجدید حیات علمی در غرب است؛ و عملاً سلطه‌ی نگاه قشری غیرعلمی کلیسا را کنار می‌زنند.

منتها در ماجرای رنسانس نتیجه‌گیری غلطی می‌کنند؛ آن چیزی که کنار رفت و شکست خورد این تفکر غلط بود. اولاً مسیحیتی که خودش تحریف شده بود، ثانیاً کلیسایی که فهم قشری‌گرایانه‌ای از همین کتاب مقدس یا بایبل تحریف‌شده داشت و بعد هم حکومتی که عملکردهایش فاسد بود و به کمک دستگاه کلیسا ظلم‌های خودش در غرب را توجیه می‌کرد؛ مردم علیه این شوریدند؛ این را زمین زدند؛ اما نتیجه‌گیری‌های بسیار غلطی شد. [کسانی شبیه] دیدرو و ولتر که از رهبران جریان تجدیدنظر فکری در احیای تفکر علمی در غرب هستند، اصلاً این‌گونه نگاه نمی‌کردند. ولی بعد نتیجه‌گیری‌یی که شد همین حذف دین بود؛ اینکه علم پیروز شد و دین باید کنار برود. در حالی که آن چیزی که باید کنار می‌رفت، این فهم قشری از کتاب تحریف‌شده‌ی بایبل یا کتاب مقدس بود. خب این اتفاق افتاد.

ولی می‌خواهم بگویم آن روح تفکر علمی را اسلام از طریق همین آندلس به اروپا منتقل کرد؛ همین نهضت تجدید حیات علمی که [در نتیجه‌ی آن] شما این‌همه پیشرفت علمی را بعد از رنسانس در غرب می‌بینید. یعنی این قدر این حکومت قدرت داشت که در دوره‌هایی دانشجویان مسیحی را به‌صورت بورسیه در دانشگاه‌های آندلس می‌پذیرفتند و این مسیحیان کشورهای مسیحی می‌آمدند کنار دانشجویان مسلمان در دانشگاه‌های آندلس تحصیل می‌کردند، تفکر علمی را یاد می‌گرفتند، با نگاه دقیقی به حوزه‌ی معرفت بشری آشنا می‌شدند؛ بعد که فارغ‌التحصیل می‌شدند و به کشورهایشان برمی‌گشتند، این نوع نگاه آزاداندیشانه‌ی علمی را عملاً با خودشان به دنیای مسیحیت منتقل می‌کردند و بذر رنسانس توسط اینها کاشته شد؛ و این یک نکته‌ی مهم است. یعنی ما ماجرای آندلس را که مطرح می‌کنیم باید بدانیم که یک بعد قضیه این است. همین الان در موزه‌های شاید بسته‌شده‌ای که حکام اسپانیا خیلی در دسترس قرار نمی‌دهند، آثار بسیار عظیم علمی، هنری و امثال اینها از دوران اسلامی وجود دارد. همان‌طور که عرض کردم کاملاً اینها را از دسترس خارج کردند که اصلاً مردم اسپانیا [به

این مسأله] فکر نکنند که ما هشتصد سال مسلمان بودیم! این همه مسجد داشتیم! مساجد را ویران کردند، بناهای خیلی باشکوه، آثار واقعاً برجسته‌ی هنری معماری را کلاً منهدم کردند و از بین بردند تا هویت اسلامی این ملت را کاملاً پاک کنند و مردم اسپانیا اصلاً فکر نکنند که ما هشتصد سال مسلمان بودیم و بعد دوباره برگشتیم و مسیحی شدیم؛ این یک نکته. یعنی باید نقش حکومت آندلس در جریان علمی را می‌دیدیم.

نکته‌ی بعدی هم که طبیعتاً جا دارد خیلی روی آن تأمل و دقت شود، بحث علل فروپاشی است. واقعاً چه شد که حکومت هشتصد ساله‌ی آندلس فروپاشید و غرب مسیحی توانست این کشور را که هشتصد سال کشور اسلامی بوده اشغال کند و این‌گونه بی‌رحمانه تمام آثار اسلام را بزداید. جلسه‌ی قبل اشاره‌ای کردیم که علل فروپاشی هم در مدیریت جامعه باید تجزیه و تحلیل شود [و هم در متن مردم]؛ حدیثی را جلسه‌ی قبل اشاره کردم که منسوب به پیغمبر اکرم ﷺ است که فرمودند: **صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتِ أُمَّتِي وَ إِذَا فَسَدَا فَسَدَتِ أُمَّتِي**: دو گروه از امت من هستند که هر وقت اینها صالح باشند کار امت من به صلاح می‌آید و هر وقت اینها فاسد شدند کار امت من به فساد می‌کشد: **الْعُلَمَاءُ وَ الْأُمَرَاءُ**:^۲ یکی علما و دانشمندان، اهل فرهنگ و فکر و دیگری فرمانروایان و حکام؛ و این اتفاق در آندلس افتاد. این یک بُعد قضیه که علل فروپاشی در حاکمیت و مدیریت جامعه است؛ یکی هم در متن مردم که فضا اجازه داد، فرهنگ و خلیقات و سبک زندگی جوامع مسیحی منتقل شود. یعنی روح تقوا، روح عفاف، بحث حجاب، حرمت مشروبات الکلی و امثال اینها کلاً برود و فرهنگ غربی آن روز داخل کشور آندلس بیاید. مسیحیان باغستان‌های عظیمی، مثلاً باغستان‌های انگور وقف می‌کردند! برای اینکه با این انگورها

۲. دیلمی، ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۷۰. **صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتِ أُمَّتِي وَ إِذَا فَسَدَا فَسَدَتِ أُمَّتِي** قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ هُم قَالَ **الْفُقَهَاءُ وَ الْأُمَرَاءُ**: ابن‌شعبه‌ی حرانی، تحف‌العقول، ص ۵۰ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۴۹. **صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتِ أُمَّتِي وَ إِذَا فَسَدَا فَسَدَتِ أُمَّتِي الْأُمَرَاءُ وَالْفُقَهَاءُ**: صدوق، امالی، ص ۳۶۶.

مشروبات الکلی مجانی تولید شود و داخل آندلس رایگان توزیع شود. دخترها و زنهای آرایش کرده‌ی مسیحی خودشان را در اختیار جوانان مسلمان می‌گذاشتند. یعنی آن صلابت، آن اقتدار، آن هیبت، شکست! هم حکومت خراب شد، حکام یعنی علما و امراء، در مدیریت جامعه مشکل پیدا کردند و هم فرهنگ حاکم بر جامعه‌ی اسلامی دگرگون شد.

ماجرای آندلس برای امروز ایران خیلی عبرت‌آموز است! از آندلس برای جامعه‌ی امروز خودمان خیلی می‌توانیم درس بگیریم؛ از یک طرف وقتی حکومت به فساد، رانت‌خواری، پارتی‌بازی، گروه‌گرایی، سوءاستفاده از بیت‌المال، زورگویی، سرکوب‌گری و امثال اینها روی می‌آورد و از طرف دیگر جامعه تحت‌تأثیر فرهنگ غیردینی قرار می‌گیرد و مردم به فساد، فحشاء، خوش‌گذرانی‌های دنیوی و ... میل می‌کنند، چطور جامعه برای فروپاشی آماده می‌شود! شوخی ندارد؛ جامعه آماده می‌شود برای فروپاشی! حضرت امام علیه السلام می‌فرمود که خدا عقد خواهرخواندگی با کسی نبسته! اگر ما پایبند به اسلام باشیم، آن ارزش‌ها باشد، بله خدا تضمین کرده که عزت و پیروزی را نصیب ما کند؛ اما اگر ما راهمان را عوض کردیم، و راه فساد، سوءاستفاده، اختلاس، دروغ‌گویی و تزویر و فریبکاری را در حکومت پیش گرفتیم و فرهنگ جامعه‌مان هم فرهنگ دنیاپرستی، پول‌پرستی، شهوت‌رانی، بی‌بندوباری و امثال اینها شد، هیچ دلیلی ندارد که جمهوری اسلامی سر جایش بماند. به خودمان تلقین کاذب نکنیم. به هیچ وجه خدا تضمین نسپرده که جمهوری اسلامی سقوط نکند. اگر علل و عوامل سقوط آندلس و حکومت‌های دیگری که در طول تاریخ بودند و سقوط کردند، در جامعه‌ی ما هم به وجود بیاید، قطعاً سقوط خواهیم کرد. مثل حکومت عثمانی با آن اقتداری که شاید نصف کره‌ی زمین زیر قلمرویش بود! چه شد سقوط کرد؟ علل و عوامل سقوط این حکومت‌ها را که به ظاهر حکومت اسلامی بودند، تجزیه و تحلیل کنیم؛ اگر آن علل و عوامل در جامعه‌ی ما هم به وجود بیاید، قطعاً سقوط خواهیم کرد! [خودمان را] گول نزنیم؛ هی نگوییم ما ملت خیلی خوبی هستیم، ما چنینیم، نظر کرده‌ایم! نه! بالاخره خدا قوانینی را در عالم حاکم کرده است؛ آن قوانین در عالم کار می‌کند.

این عبرت‌گیری از ماجرای آندلس بحث بسیار مهمی است. دوستان خودشان بروند مطالعه کنند. منابع خوبی هست؛ کتاب‌های خوبی راجع به تاریخ آندلس نوشته شده است؛ کتاب‌های قطور و حجیمی که نویسندگان مسلمان نوشته‌اند. در اینترنت هم جستجو کنید، قطعاً می‌توانید منابع و مقالات متعددی پیدا کنید. به هر حال بحث بسیار مهمی است. جامعه‌ای که اهل عبرت‌گرفتن نباشد، جامعه‌ی رو به سقوطی خواهد بود. **مَنْ جَرَبَ الْمُجْرَبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ**^۳ اگر کسی چیز تجربه شده را بخواند دوباره خودش تجربه کند، سزاوار ندامت و سرزنش است. و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: **مَا أَكْثَرَ الْعِبْرَ وَ أَقَلَّ الْإِغْتِبَارَ**^۴ عبرت‌ها چقدر فراوانند اما عبرت‌گرفتن‌ها چقدر اندکند. اگر ما تاریخ گذشته‌ی ایران و جهان را بخوانیم، چقدر عبرت‌ها در آن فراوانند! از آنها عبرت بگیریم؛ دولتمردان ما عبرت بگیرند؛ خودشان را اصلاح کنند. بدانند اگر عوامل سقوط وجود داشته باشد، سقوط یک امر قطعی است. هیچ دلیلی ندارد که این حکومت سقوط نکند؛ و مردم هم واقعاً عبرت بگیرند. ببینند که میل کردن به فسق و فجور و خوش‌گذرانی و بی‌بندوباری و تجمل‌گرایی و اشرافیت و امثال اینها در فرهنگ عمومی جامعه چه پیامدهای سختی را متوجه آنان و همه‌ی عزت و اقتدار و حتی تاریخ می‌کند! این ماجرا واقعاً خیلی عجیب است؛ هشتصد سال تاریخ یک ملت را بشود کلاً پاک کرد! و مردم هیچ احساس نکنند که این ملت هشتصد سال مسلمان بوده است! غربی‌ها و مسیحی‌ها خیلی کار عجیبی کردند. بدانیم همه‌ی این اتفاقات شدنی است! و درس بگیریم. یعنی از تاریخ عبرت بیاموزیم و نکته‌های عبرت‌آموز آن را واقعاً به کار بگیریم.

پرسش: در پاراگراف اول صحبتتان فرمودید که امویان محور حکومتشان اسلام نبوده، حالا اصلاً بحث تشیع کنار، کلّ اسلام را در نظر می‌گیریم، که این اتفاق برایشان افتاده است. حالا [در مقایسه] باید نگاه کنیم به دولتی که با محوریت اسلام روی کار آمده است. یکی هم اینکه در آخر که فرمودید هشتصد

۳. از ضروب الامثال است.

۴. سیدرضی، نهج البلاغه، ص ۵۲۸؛ تمیمی آمدی، غررالحکم، ص ۶۸۸ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۲۸.

سال را پاک کردند، این را باید ببینیم که چه عواملی باعث شده است؟ پاک شدن تاریخ را که نمی‌شود ما ببینیم، مردم نبینند! اما فکر می‌کنم مردم به آن پاک کردن‌ها بی‌تفاوت می‌شوند و اصلاً برایشان مهم نیست که این پاک شد؛ چرا؟ بر اثر صدمات، لطامات، وعده و وعیدهای دروغ، کلک و حقه‌بازی‌هایی که بوده است، برایشان پاک شدن مهم نبوده؛ این طور است؟

پاسخ: وقتی شما دانش‌آموز را مدرسه بردید و در تاریخ کشورتان اصلاً آن دوره را به او آموزش ندادید و خیلی سریع از آن پریدید، یک توضیح چند کلمه‌ای دادید و رفتید دوران بعدی، طبیعتاً از بچگی، بچه‌ها تاریخ ملتشان را نمی‌دانند.

پرسش‌گر: استاد این مال مرحله‌ی بعد از پاک شدن است.

پاسخ: بله، می‌گویم آنهایی که آمدند قدرت را به دست گرفتند بعد از دوران اسلامی، همین کار را شروع کردند.

پرسش‌گر: منظورم حین پاک شدن است؛ الان که یک مطلب دارد پاک می‌شود ما داریم می‌بینیم دیگر! اما چیزی نمی‌گوییم؛ چرا؟ چون اگر این پاک شود، بهتر است.

پاسخ: بله؛ وقتی جامعه به فساد، فحشاء، بی‌بندوباری، عیاشی، اشرافی‌گری و تجمل‌گرایی کشیده شده، از این جامعه شما انتظار غیرت‌ورزی دارید که چرا تاریخ ما را دارید پاک می‌کنید؟! یعنی ماجرا این است. هم حکومت بد عمل کرده، زور گفته، ظلم داشته، فساد داشته، سوءاستفاده‌گری داشته است؛ این از حکومت، آن هم از مردم. از چه کسی انتظار غیرت‌ورزی دارید که چرا تاریخ ما را دارید پاک می‌کنید. مردم که دیگر اصلاً به آن تاریخ علاقه ندارند. مثل جامعه‌ی خودمان! اگر واقعاً فرهنگ غربی بتواند نفوذ کند و مردم خوششان بیاید از همین بی‌بندوباری‌هایی که در فرهنگ غربی و امثال اینها هست، حالا کسی بیاید بگوید تاریخ اسلامی این کشور هم هست! دیگر چه کسی هست که غیرت بورزد؟ آن انسانی که در برابر فرهنگ غربی آلوده و خودباخته شده، او که دیگر شخص صاحب غیرتی نیست که نسبت به

از بین رفتن مثلاً هویت اسلامی تاریخ کشورش بخواند عکس العمل نشان دهد. بنابراین چیز عجیبی نیست. کاملاً شدنی است کما اینکه الان شده! شما بروید اسپانیا و این فاجعه‌ی عظیم را ببینید. آقای طالب‌زاده در برنامه‌ی عصر جمعه یک‌سری از این روشنفکرها و گروه‌های فعال اسلامی اسپانیا را آورده بودند و با ایشان مصاحبه می‌کردند و تکه‌های فیلم‌هایی از داخل اسپانیا و محله‌های مختلف را نشان می‌دادند؛ چند جلسه‌ای با اینها صحبت کرد؛ واقعاً خیلی چیزهای عبرت‌انگیزی بود. انسان می‌بیند که به‌هرحال اگر عبرت نگیریم تکرار شدنی است؛ برای خود ما هم این امکان دارد.

پرسش: استاد، کلیسا این کار تخریب و از بین بردن را انجام می‌داده است؟

طبیعتاً؛ حکومت و کلیسا در آن دوران به هم گره خورده بودند. یعنی یک روحانیت مستقل در غرب وجود نداشت که بگوییم حکومت مستقل از روحانیت و روحانیت مستقل از حکومت [است]؛ نه! کلیسا و دستگاه حاکمیت به هم وصل بودند. هر دو همدیگر را حمایت می‌کردند؛ با همدیگر ملت را می‌چاپیدند و زورگویی و اجحاف می‌کردند؛ آن تفرعن و تکبر خودشان را ارضاء می‌کردند؛ هم دستگاه کلیسا و هم دستگاه حکومت سیاسی. صورت ظاهر می‌گفتند که دین از سیاست کاملاً جداست ولی فی‌الواقع اینها دستشان در دست هم بود و [از هم] حمایت می‌کردند؛ اصلاً به‌عنوان یک حرکت مذهبی آمدند با آندلس مبارزه کردند؛ کما اینکه در جنگ‌های صلیبی هم همین بود دیگر. در جنگ‌های صلیبی هم که حدود هفت قرن بعد از این اتفاق می‌افتد، شعارها در بین مسیحی‌ها شعارهای دینی است و با شعار دینی می‌آیند حمله می‌کنند و در آن ماجرای جنگ صلیبی با آن مدت طولانی، قدرت هی دست‌به‌دست می‌شود تا اینکه بالاخره به آن نقطه‌ی نهایی خودش می‌رسد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ